

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، شماره ۳۲
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۷۰-۳۵

بررسی و نقد خبرهای دال بر منع نگارش حدیث توسط خلفا

قاسم بستانی*

نصره باجی**

چکیده

یکی از مباحث متداول علم حدیث، نهی‌های صورت گرفته درخصوص نگارش حدیث توسط خلفای نخستین است که طرفداران بسیاری میان فریقین داشته و مستند به اخباری در این باره شده است؛ اما این اخبار کدام‌اند و تا چه اندازه معتبرند؟ آیا دلالت بر نهی مطلق دارند یا نسبی؟ در این مقاله، به روش توصیفی تحلیلی، به اتکای منابع کتابخانه‌ای، اخبار دال بر نهی نگارش حدیث توسط خلفای نخستین، گردآوری و از حیث سند و متن مورد بررسی و نقد قرار گرفته تا وضعیت نگارش حدیث در آن مقطع زمانی و بنابراین اخبار دال بر آن‌ها روشن شود؛ در نتیجه، آشکار می‌شود که نهی صورت نگرفته و اگر گرفته، محدود به افراد یا موضوعات خاصی بوده که کمابیش توسط مسلمانان عملی نمی‌شد.

کلیدواژه‌ها: حدیث، نگارش، ممنوعیت، خلفا.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) / gbostanee@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران /

baji.nasra@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از اعتقادات رایج چه بسا برای بسیاری قطعی در خصوص تاریخ نگارش حدیث، نهی از نگارش آن در صدر اسلام، توسط پیامبر ﷺ و سپس خلفای نخستین است. نهی نبوی بنابر تحقیق، با توجه به اخبار آن، که دارای ضعف سندی و متنی بوده، نفی شده و حداکثر گفته شده است پیش از رحلت ایشان جواز نگارش صادر شده یا آن اخبار متوجه افراد یا شکل خاصی از نگارش مانند نگارش همراه با قرآن یا متوجه موضوع خاصی مانند نگارش اسرانیلیات بود (قرطبی، بی تا، ج ۲: ۵۱؛ صبحی صالح، ۱۹۸۴م: ۲۰؛ صدر، بی تا، ج ۱: ۱۷۸؛ جلالی، ۱۴۱۸ق: ۳۱۴-۳۱۵ و ۳۴۲؛ عبدالملکی، ۱۳۸۸: تمام اثر؛ دارایی و همکاران، ۱۳۹۸: تمام اثر؛ میانجی، ۱۹۹۸م: کل اثر^۱)؛ هر چند معدودی همچنان اصرار دارند که این نهی مطلقاً محقق و عملی شده است (ابوریه، بی تا: ۴۸).

اما در خصوص نهی خلفای نخستین به خصوص دو خلیفه اول و تداوم آن تا زمان عمر بن عبدالعزیز (هفتمین خلیفه اموی، م. ۱۰۱ق) و فرمانش به نگارش حدیث، کمابیش طرفداران بسیاری میان فریقین، به ویژه شیعه دارد (ابن حجر، بی تا، ج ۱: ۱۸۵؛ کتانی، ۱۴۰۶ق: ۹؛ سباعی، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۱۰۳-۱۰۵؛ عجاج، ۱۴۰۰ق: ۳۱۰-۳۱۱؛ همو، ۲۰۰۶م: ۱۱۱؛ ابوزهو، بی تا: ۱۲۶، ۲۳۴؛ ابوریه، بی تا: ۴۹، ۲۶۱-۲۶۳؛ ابوشهبه، ۱۴۰۶ق: ۲۲؛ صبحی صالح، ۱۹۸۴م: ۳۹-۴۰؛ عتر، ۱۴۰۱ق: ۴۴؛ معارف، ۱۳۸۷: ۷۱؛ شانه چی، ۱۳۸۸: ۸۵؛ میانجی، ۱۹۹۸م، ج ۱: ۴۸۱-۶۸۲؛ جلالی، ۱۴۱۸ق: ۲۰۲-۲۸۷^۲). مؤلف در مقاله‌ای مستقل با عنوان «بررسی و نقد اخبار آغاز نگارش حدیث به فرمان عمر بن عبدالعزیز»، وجود فرمان ابن عبدالعزیز را منتفی دانسته و ثابت کرده که پیش از وی نیز نگارش حدیث کمابیش رایج بود و هر چند در آن مقاله، به نگارش حدیث در زمان پیامبر ﷺ و خلفا پرداخته نشده، به طور ضمنی وجود نهی مطلق و عمل شده از زمان پیامبر ﷺ نفی می‌شود.

برای توجیه منع نگارش حدیث توسط خلفا نیز دلایلی ذکر شده است؛ مانند: ۱. جلوگیری از سرگرم شدن مردم به غیر قرآن (غزالی، بی تا، ج ۱: ۷۹)؛ ۲. ترس از نقص و زیادت (تحریف) در حدیث (ابن حجر، بی تا، ج ۶: ۳۸)؛ ۳. عدم احاطه خلفا بر احکام دینی و تلاش آن‌ها برای تثبیت حاکمیت شرعی خود در کنار حاکمیت دینی (شهرستانی، ۱۴۱۸ق: ۵۴)؛ ۴.

جلوگیری از نشر فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و دور کردن آن‌ها از رهبری جامعه (شهرستانی، ۱۴۱۸ق: ۵۷؛ عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۴۳-۴۴؛ جلالی، ۱۴۱۸ق: ۴۲۲-۴۲۳؛ دیاری، ۱۳۷۸ش، تمام اثر). البته مدارک و شواهد تاریخی بر تلاش بنی‌امیه فقط، در ممانعت از نگارش فضایل یا نقل آن‌ها یا مطرح شدن اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۸۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۷، ج ۴: ۷۰، ج ۱۱: ۴۴، ۴۶؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۶۵؛ امین (احمد)، ۱۹۶۴م، ج ۲: ۱۲۳) و عملاً نیز تلاش بنی‌امیه نتیجه‌بخش نبوده و نشر فضایل و احادیث اهل بیت متوقف نشد. درضمن - همان‌گونه که خواهد آمد - نهی مطلق درباره نگارش حدیث از بنی‌امیه گزارش نشده است. اما دیگر علل، بسیار شکننده بوده و به‌خصوص آنکه درباره نهی یا اکراه خلفای نخستین نیز تردیدهای جدی وجود دارد که مهم‌ترین علت این تردید، اخباری است که براساس آن به چنین نهی مطلق اعتقاد شده است؛ اخباری که از نظر سند و متن همچنان به‌دقت بررسی نشده‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود ضمن گردآوری این اخبار به بررسی و نقد آن‌ها پرداخته شود تا اعتبار علمی و دلالت این اخبار مشخص گردد؛ زیرا اساس اعتقاد بر نهی مطلق خلفا از نگارش حدیث، متکی بر این اخبار است، لذا نقد این اخبار، منجر به نقد نظریه مذکور می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

درباره تاریخ نگارش حدیث، مطالب بسیاری در کتاب‌های تاریخ حدیث وجود دارد و مستقلاً نیز آثار بسیاری تألیف شده است؛ مانند تقیید العلم (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م)، تدوین السنة الشریفة (جلالی، ۱۴۱۸ق)، دراسات فی حدیث النبوی و تاریخ تدوینہ (اعظمی، ۱۴۰۰ق)، السنة قبل تدوین (عجاج خطیب، ۱۴۰۰ق) و منع تدوین حدیث (شهرستانی، ۱۴۱۸ق)، درآمدی بر تاریخ نگارش حدیث در سده نخست (نجارزادگان، ۱۳۸۸)، نگارش حدیث در عصر پیامبر (صلوات الله علیه و آله) و صحابه (عثمانی، ۱۳۹۵) و نیز مقالاتی مانند «نقد و بررسی علل و انگیزه‌های منع نگارش حدیث» (دیاری بیدگلی، ۱۳۷۸ق)، «منع کتابت و انتشار حدیث و سنت نبوی» (موسوی بیرجندی، ۱۳۸۱)، «بررسی کتابت حدیث در دوره صحابه» (توحیدی، ۱۳۸۵) که هرچند به موضع خلفا درخصوص نگارش حدیث پرداخته، عدم توقف نگارش

حدیث در دوره پس از رحلت پیامبر ﷺ را ثابت کرده که اجمالاً مؤید نتایج این مقاله است. مقاله «فلسفه جدال منع نگارش حدیث نبوی در قرآن اول» (دارایی و همکاران، ۱۳۹۸) نیز بیشتر به نفی نگارش حدیث از سوی پیامبر ﷺ پرداخته است.

همچنین مقاله «درآمدی بر تاریخ تدوین حدیث در یک قرن و نیم سده نخست اسلامی با تکیه بر نقد نظریه منع کتابت حدیث» (معموری، ۱۳۸۵) و «نقد و بررسی اخبار آغاز نگارش حدیث به فرمان عمر بن عبدالعزیز» (بستانی، ۱۳۹۸) از مؤلف این نوشتار، نزدیکترین آثار چاپ شده به موضوع این مقاله است. هر چند معموری، از جنبه تاریخی، منع کتابت در آن دوران را زیر سؤال می برد و مقاله اینجانب به اثبات نگارش در دوران پیش از عمر بن عبدالعزیز پرداخته است، هر دو و نیز دیگر آثار به بررسی و نقد اخبار مرتبط با نهی کتابت حدیث توسط خلفای چهارگانه (مشهور به خلفای راشدین) پرداخته و در این باره، پژوهش مستقلی صورت گرفته است که در این نوشتار به ذکر، بررسی و نقد آن‌ها به ترتیب خلفای نخستین: ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم پرداخته می شود.

۳. خلفا و اخبار منتسب آن‌ها در خصوص نهی از نگارش حدیث

۱-۳. ابوبکر

معتقدان به ناهی یا مکروه بودن ابوبکر معمولاً به خبر زیر استناد می کنند:^۳

۱-۳. از عایشه نقل شده که پدرم حدیث پیامبر ﷺ را گرد آورد که ۵۰۰ حدیث بود. پس شیش به شدت آشفته شد و من نگرانش شدم و از او علت پرسیدم (اما پاسخی نداد). صبح که شد از من خواست احادیثی را که نزد من دارد، نزدش ببرم. وقتی چنین کردم، آتشی خواست و آن‌ها را آتش زد. وقتی از او پرسیدم که چرا چنین می کند، گفت: تمام شب، ترس از آن داشتم که بمیرم و این احادیث بمانند درحالی که در آن‌ها، حدیثی باشد از فردی که به او اعتماد داشتم اما آن گونه نباشد که برایم گفته است و در نتیجه من موجب نقل آن بشوم (محب الدین طبری، بی تا، ج ۱: ۱۹۹-۲۲۰).

محب الدین (م. ۶۹۴ق) پس از ذکر این خبر به طور مرسل، می گوید که خَیْمَةُ بن سلیمان أَطْرَابُلُسی (م. ۳۴۳ق) پیش تر آن را در کتابش، فضائل الصحابه، ذکر و غریب دانسته است

(همان: ۲۲۰). کتاب خیشمه در دسترس نیست تا خبر در آن بررسی شود و فاصله محب‌الدین تا خیشمه چهار قرن است و نه پیش و نه پس از خیشمه، این خبر جایی ذکر نشده است، مگر نزد ذهبی در قرن هشتم، که می‌گوید که این خبر صحیح نیست (ذهبی، بی تا، ج ۱: ۵).

البته او برای این خبر، سندی را بدین شرح ذکر می‌کند: الحاکم از بکر بن محمد الصیرفی از محمد بن موسی البربری از المفضل بن غسان از علی بن صالح از موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن از ابراهیم بن عمر بن عبیدالله التیمی از قاسم بن محمد از عائشه (همان) و خیر را به حاکم نیشاپوری (م. ۴۰۵ق) با فاصله حدود چهار قرن نسبت می‌دهد و در قرن دهم، سیوطی (م. ۹۱۱ق) همین خبر را به سند زیر نقل می‌کند: ابن کثیر در مسند الصدیق از الحاکم النیسابوری ... نقل می‌کند (سیوطی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۴: ۳۵۴) که آن را به ابن کثیر (م. ۷۷۴ق) در یکی از کتاب‌هایش و از آن طریق، به حاکم (م. ۴۰۵ق) نسبت می‌دهد. آنگاه از قول ابن کثیر نقل می‌کند که این حدیثی غریب از این طریق بوده و علی بن صالح نیز ناشناخته است و احادیث پیامبر ﷺ هزاران بیشتر از این مقدار است، چه بسا مرادش تعداد احادیثی است که خود جمع، سپس آن‌ها را نابود کرده است (همان، ج ۴: ۳۵۵). البته برخی از علی بن صالح بدون مدح و ذمی و تحت عنوان شبه‌مجهول نام برده و احتمال داده‌اند که زیبری باشد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق [الف]، ج ۳: ۱۶۵۲) که چندان تأثیری در تقویت سند خبر ندارد.

همچنین سیوطی طریق دیگری برای آن به شرح ذیل ذکر می‌کند: القاضی أبوامیه الأحوص بن مفضل بن غسان الغلابی از پدرش از علی بن صالح ... که در آخر نیز به خبر اضافه شده است: «وَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ حَدِيثٌ لَمْ أَجِدْهُ فَيَقَالُ لَوْ كَانَ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ مَا غَبِيَ (غاب) عَلِيٌّ أَبِي بَكْرٍ. إِنِّي حَدَّثْتُكُمْ الْحَدِيثَ وَلَا أَدْرِي لَعَلِّي لَمْ أَتَّبِعْهُ حَرْفًا حَرْفًا» (سیوطی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۴: ۳۵۵).

سپس سیوطی با توجه به آنکه ابوبکر را از بزرگان حفاظ حدیث می‌داند، می‌گوید چه بسا او آنچه را نه از پیامبر ﷺ بلکه از صحابه شنیده، جمع کرده بود؛ مانند حدیث الجدة، اما سپس ترسید که در این سماعش اشتباه نموده، پس آن‌ها را نابود کرد (همان) که این سند نیز منتهی به رجال همان سند قبلی می‌شود و از واحد بودن بیرونش نمی‌کند. ضمن اینکه چنین نیت‌خوانی مستند به شواهد و ادله متقنی نیست.

۱. این خبر در آثار حاکم، ابن کثیر، حتی منابع پیش از آن دو و پس از آن دو دیده نشد؛ بلکه برای ابن کثیر کتابی به نام مسند الصدیق ذکر نشده و پرش‌های تاریخی در این ارجاعات نیز اعتبار سندی خبر را زیر سؤال می‌برد، به‌ویژه که خبر واحد نیز بوده و شواهدی برای آن نمی‌توان یافت و سند مذکور نیز پیش از قرن هشتم، در جایی دیگر برای این خبر دیده نشد و خود خبر نیز متداول نبوده است.

۲. خود خبر از قرن هفتم مطرح شده و رجال طریق آن نیز تا عایشه، کم است و ناقلین نخستین آن نیز نسبت به صحت صدورش مردّد بودند.

۳. ظاهراً چنین روشی برای جلوگیری از اشتباه، روشی نادرست و غیر منطقی حتی از افراد عادی است؛ زیرا منطقاً احتمال وجود احادیث مشکوک، به معنای قطعیت وجود آن‌ها نیست و نباید به این احتمال بها داد تا آنجا که بدون تحقیقی، پانصد حدیث را نابود کرد، بلکه بهترین کار، بررسی احادیث با روش مقابله و مراجعه و تصحیح یا حذف موارد مشکوک است.

۴. گفته نشده که ابوبکر این احادیث را چه زمانی نوشته است. اگر در زمان پیامبر ﷺ باشد، پس نباید در نوشته خود تردید کند؛ زیرا امکان آن را داشت که به پیامبر ﷺ برای رفع اشتباه مراجعه کند و اگر پس از رحلت ایشان ﷺ باشد، باز می‌توانست با مراجعه به اصحاب و مقابله، رفع اشتباه کند. به هر حال، سخنی از کاتب حدیث بودن ابوبکر در زمان پیامبر ﷺ یا پس از آن نیست، جز در این خبر که سخن از داشتن نوشته‌ای برای اوست.

۵. این خبر ثابت می‌کند که حداقل او آخر عمر پیامبر ﷺ و در زمان ابوبکر نگارش حدیث، جایز و رایج بوده است که ظاهراً با نظریه غالب نزد معتقدان به نهی از نگارش حدیث یا عدم نگارش حدیث در صدر اسلام که ابتدای این نوشتار بدان اشاره شد، مخالف است.

۶. در خبر، دلالتی بر نهی حکومتی نسبت به نگارش حدیث توسط خلیفه وقت نیست؛ بلکه آنچه آمده صرفاً عمل شخصی نسبت به احادیث خود است.

۷. وجود اخبار معارض: از سویی دیگر، اخباری از ابوبکر نقل شده که بر اعتقاد او به

نگارش حدیث دلالت دارند:

الف) از ابوبکر از پیامبر ﷺ نقل شده است: «مَنْ كَتَبَ عَنِّي عِلْمًا فَكَتَبَ مَعَهُ صَلَاةً عَلَيَّ لَمْ يَزَلْ فِي أَجْرِ مَا قَرِئَ ذَلِكَ الْكِتَابُ» (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۲۲۷)؛ هر چند برخی آن را

ضعیف و از ساخته‌های سلیمان بن عمرو ابوداود نخعی می‌دانند (همان‌جا؛ ابن‌جوزی، ۱۳۸۶ق: ۲۲۸؛ سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱: ۱۸۵).

البته بیش از پنج قرن بعد، سیوطی این حدیث را بدون سندی و نقدی اما چنین آورده است: «مَنْ كَتَبَ عَنِّي عِلْمًا أَوْ حَدِيثًا لَمْ يَزَلْ يَكْتُبُ لَهُ الْأَجْرُ مَا بَقِيَ ذَلِكَ الْعِلْمُ أَوْ الْحَدِيثُ» (سیوطی، ۱۴۲۵ق: ۷۷) و برخی نیز بدون توجه به نقدهای مذکور، آن را مستند نگارش حدیث در زمان پیامبر ﷺ دانسته‌اند (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج: ۱۰: ۱۸۳؛ میانجی، ۱۹۹۸م، ج: ۱: ۳۶۴ و ۳۸۳؛ ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج: ۳: ۲۶۶۳؛ جلالی، ۱۴۱۸ق: ۹۵).

ب) نقل شده است که ابوبکر به انس بن مالک حاکم بحرین نامه‌ای نوشته و در آن از احکام زکات یاد کرد (ابن‌حنبل، بی‌تا، ج: ۱: ۱۱-۱۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج: ۲: ۱۲۲).

۱-۳. جمع بین اخبار متعارض بالا: در جمع میان این احادیث متعارض بالا و به‌قصد تأکید نظریه نهی یا اکراه ابوبکر گفته شده که ابوبکر در ابتدا از ترس مشغول شدن مردم به حدیث و دور شدن از قرآن دستور نهی از آن را داد، اما با آرام شدن اوضاع، به نگارش آن امر کرد (عجاج، ۱۴۰۰ق: ۳۰۹). اما در این باره باید گفت:

۱. اخبار نهی یا اکراه ابوبکر، دلالت بر نهی، خواه شخصی یا حکومتی یا اکراه او ندارند؛ بلکه فقط در این باره، یک خبر و با غرضی دیگر ذکر شده که از نظر سند و متن محل تردید جدی است.

۲. تفکیک بین حدیث و قرآن و عدم توجه به حدیث که در خبر بالا بدان اشاره شده، عملاً امری ناشدنی است؛ زیرا حدیث شامل سنتی است که در قرآن، به ایجاز آمده یا نیامده اما باید بدان‌ها عمل کرد. لذا یک مسلمان، عملاً باید به قرآن و نیز سنت و حدیث مشغول باشد و مشغول شدن به قرآن، خود موجب مشغول شدن به سنت و حدیث می‌شود و دور کردن مردم از حدیث در حقیقت دور کردن آن‌ها از اسلام و قرآن است و همه مسلمانان از ابتدای بعثت بر این امر، واقف بوده و بر خود لازم می‌دانستند که از هر دو محافظت کنند؛ خواه هر دو را نگارش کنند یا یکی از آن دو یا هیچ‌کدام را.

۳. ابوبکر حدود دو سال پس از پیامبر ﷺ زنده بود و در زمان رحلت پیامبر ﷺ نیز همچنان که نظر غالب مسلمانان است، جواز نگارش وجود داشته است (ر.ک: مقدمه مقاله) و به نظر

نمی‌آید در این مدت اتفاق خاصی رخ داده باشد که به دلایل مذکور، ابتدا ابوبکر از نگارش حدیث، نهی و سپس امر کند. ضمن اینکه از وی خبری از پیامبر ﷺ در خصوص جواز نگارش حدیث نقل می‌شود که مؤید تداوم نگارش از زمان پیامبر ﷺ تا زمان وی است.

۴. بر فرض وجود اخبار نهی و امر از ابوبکر، تقدّم و تأخر آن‌ها و نیز سبب صدور آن‌ها ثابت نشده و نمی‌توان من عند نفسه، برای اخبار، تقدّم و تأخر و سبب صدور، بدون شواهد و مستندات قابل قبول و معتبری، تعریف و نیت خوانی کرد.

در نتیجه باید گفت خبری که مستند نهی ابوبکر گرفته می‌شود، سنداً و متناً صحیح نبوده و صرفاً به قصد فضیلت‌سازی برای وی، وضع گشته تا گفته شود که وی نگران سنت نبوی بوده است، هر چند کاری در نهایت، طعن شمرده خواهد شد؛ زیرا منطقاً و عقلاً سوزاندن این عدد حدیث، صرفاً بر اساس یک احتمال ثابت نشده، درست نیست.

در ضمن، نقل شده که عایشه دختر ابوبکر به عروۀ بن زبیر که حدیث خاله‌اش یعنی عائشه را می‌نوشت، در خصوص جواز نقل به معنا سخن می‌گوید (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۲۰۴) و از نگارش حدیث نهی نمی‌کند؛ گویی امری عادی بوده است و شیعه نیز به طرق خود نقل می‌کند که عائشه کتابی داشت که در آن اقوال و افعال پیامبر ﷺ و حوادث زمان پیامبر ﷺ نگاهشته و بدان ارجاع می‌داد (خزار قمی، ۱۴۰۱ق: ۱۸۷-۱۹۰).

۳-۲. عمر

برای اثبات مکروه یا ناهی بودن عمر مستندات زیر ذکر شده است:

۳-۲-۱. اخبار دال بر اکراه یا نهی عمر از نگارش حدیث

۳-۲-۱-۱. از عبدالرزاق از معمر بن راشد، از زُهری از عروۀ بن زبیر (۲۳-۹۳ق) نقل شده که روزی عمر تصمیم می‌گیرد احادیث پیامبر ﷺ را جمع‌آوری کند، پس با اصحاب مشورت می‌کند و آن‌ها بر این کار موافقت می‌کنند و او باز یک ماه در این مورد استخاره کرد و در تردید بود، اما بعد پشیمان می‌شود و می‌گوید که اهل کتاب، کتاب‌هایی نوشتند و از کتاب خدا دست برداشتند. به خدا سوگند که من هرگز کتاب خدا را با چیزی در نمی‌آمیزم (صنعانی،

۱۴۳۷ق، ج ۱۰: ۲۹؛ ابن سعد، بی تا، ج ۳: ۲۷۸؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۵۰) و برخی این خبر را نشانگر دوری و اکراه عمر از نگارش حدیث دانسته‌اند (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۵۰).

بررسی و نقد خبر بالا: نقدهای زیر بر این خبر وارد است:

۱. از آنجاکه عروه بنابر تاریخ تولدش (۲۳ق)، در سال نخست خلافت عثمان به دنیا آمده (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۴۷۶) و شاهد این ماجرا نبوده، خبر، مرسل و در نتیجه ضعیف و غیرقابل اعتماد است. ضمن اینکه فرد دیگری و به طریق دیگری نیز خبری به این مهمی را نقل نکرده است.

۲. این خبر از سویی، بیانگر رواج نگارش در میان مسلمانان در آن زمان است و از سویی دیگر، با جواز نگارش حدیث که عموم اهل سنت معتقدند حداقل در پایان عمر پیامبر ﷺ و یا ابوبکر وجود داشته (ر.ک: مقدمه مقاله)، مخالف است.

۳. بنابر ظاهر خبر و بر فرض صحت آن، می‌توان گفت که مراد عمر آن است که خود، حدیث ننویسد، نه اینکه مانع دیگران از نگارش حدیث شود.

۴. به آسانی نمی‌توان گفت زمانی که همه صحابه که بنابر مشهور اهل سنت همه عادل‌اند، نسبت به نگارش حدیث، موافق باشند (که نظری مبتنی بر فهم آن‌ها از مقتضای شرع، عقل و عرف بوده و نیز اشاره به رواج نگارش حدیث در آن زمان دارد)، اما عمر به تنهایی، مخالفت آن باشد و نیز دلیلی بیاورد که دیگر مسلمانان متنبه آن نشده بودند. مگر آنکه گفته شود که وی بصیرتی داشته که دیگران از آن محروم بودند! البته استدلال منسوب به عمر، نوعاً از قول پیامبر ﷺ نیز نقل شده که عموم مسلمانان که موافق جواز نگارش حدیث در اواخر عمر ایشان ﷺ هستند، آن را توجیه و منتفی دانسته‌اند.

۵. بنابر ظاهر حدیث، مراد عمر آثار منفی نگاشتن کتابی در کنار کتب آسمانی است نه نگاشتن چیزی در آن‌ها. در این صورت باید گفت دلیلی و مدرکی وجود ندارد که نوشتن کتاب در کنار کتب آسمانی پیشین، موجب گمراهی اهل کتاب شده باشد و معلوم نیست عمر چنین ادعایی را براساس چه مستندات گفته است. بلکه برعکس نگارش، یکی از پدیده‌های تمدنی بسیار مهم به خصوص برای ادیان بوده است. مسلمانان نیز بعدها در همه موضوعات کتاب نوشته و می‌نویسند و کسی احساس تعارضی میان قرآن و کتاب‌های نگارش شده احساس

نمی‌کند، و به‌طور کلی نگارش هر علمی، نه تنها به زبان قرآن نیست، بلکه نگارش از لوازم جوامع متمدن و کاملاً به سود آن و مسلمانان بوده است. از این رو، خود اهل سنت به این حکم منسوب به عمر عمل نکرده، افزون بر نگارش در موضوعات مختلف از جمله حدیث، بعدها دارالترجمه تأسیس کرده و به ترجمه کتاب‌های یونانی، ایرانی و... پرداختند؛ زیرا به خوبی متوجه شدند که نوشتن در هر علمی، نه تنها مانع پیشرفت و دین‌داری نیست، بلکه باعث پیشرفت و دین‌دارتر شدن جوامع می‌شود.

بر فرض انحراف اهل کتاب به سبب نوشتن کتاب، این امر دلیل نمی‌شود که قطعاً مسلمانان نیز چنین خواهند شد. حتی اگر گفته شود مراد، یکجا نوشتن مطالبی همراه با قرآن است، باز این امر بعدها نزد مسلمانان به فراوانی اتفاق افتاده و تفاسیری آمیخته با آیات قرآن نگاشته شد و کسی به نظر عمر توجهی نکرد و چه بسا گفته شود که در زمان عمر و پیش از این چنین کاری منجر به انحراف می‌شد، و نظر عمر ناظر به این حقیقت بود. اما کتب اهل کتابی که چنین باشند و بر اثر آن نیز تأیید شده باشد که آن‌ها منحرف شدند، دیده نشده است.

۶. اینکه گفته شود این منع به سبب ممانعت از التباس قرآن با نوشته‌ها بود، معنای محصلی ندارد؛ زیرا سال‌ها از زمان پیامبر ﷺ گذشته و قرآن و حدیث ایشان میان مردم رواج و شایع و نیز از هم در قلب، منفک، بلکه بنابر نظر غالب، قرآن مستقلاً، تماماً و بعضاً نگاشته شده بود. سبک قرآن نیز با سبک حدیث که نوعاً مبتنی بر ذکر سیره پیامبر ﷺ از قول و فعل و تقریر ایشان به لفظ افراد است، تفاوت ماهوی دارد و کمتر احتمال اشتباه میان آن دو می‌رود.

۲-۱-۲-۳. از قاسم بن محمد نقل شده که احادیث در زمان عمر بسیار شدند، پس او از مردم خواست که آن‌ها [نوشته‌ها] را نزد او بیاورند و وقتی چنین کردند، فرمان به سوزاندن آن‌ها داد و گفت: «نوشتاری [: مَنَّاة] مانند نوشتار اهل کتاب!» (ابن سعد، بی تا، ج ۵: ۱۸۸).

حدود سه قرن بعد، این خبر با تفصیل بیشتری بدین گونه نقل شد: «به عمر در زمان خلافتش خبر رسید که نوشته‌هایی در دست مردم ظهور کرده است. او چنین امری را انکار کرده، گفت: ای مردم، باخبر شدم که در دستان شما کتاب‌هایی ظهور کرده است، همانا دوست‌داشتنی‌ترین آن‌ها نزد خداوند، بهترین آن‌ها و درست‌ترین آن‌هاست، پس هرکس کتابی دارد برای من بیاورد تا نظر خود را درباره آن بگویم. صحابه گمان کردند او می‌خواهد در آن‌ها

نظر، اختلافات آن‌ها را برطرف کند، لذا کتاب‌های خود را نزدش بردند، اما او آن‌ها را آتش زد و گفت: آرزویی مانند آرزوی اهل کتاب دارید؟» (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۵۲).

این دو خبر، هرچند دو طریق مستقل دارند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵: ۱۸۸؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۵۲)، هر دو در نهایت به قاسم بن محمد منتهی شده و در اصل یکی هستند.

بررسی و نقد خبر بالا

۱. سند این خبر به قاسم بن محمد بن ابی بکر می‌رسد که در زمان خلافت امام علی علیه السلام به دنیا آمد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۵۴). لذا شاهد ماجرا نبوده و خبر مرسل، در نتیجه ضعیف است. در ضمن، کاری به این مهمی، نباید فقط از یک طریق مرسل گزارش شده باشد.

۲. این خبر بر فرض صحت، نشان از موافقت صحابه در خصوص نگارش حدیث و رواج بسیار آن، در آن زمان دارد و رفتار عمر نیز برخلاف اجماع مسلمانان بوده که بعید است چنین خرق اجماعی به این صراحت و بدین شکل روی داده باشد و اگر روی داده باشد، باز نمی‌توان گفت که عملاً همه مسلمانان با توجه به کثرت صحابه و تابعین، اختلاف نظرات آن‌ها و پراکندگی آن‌ها، تن بدین خرق اجماع داده باشند.

۳. بنابر این خبر، عمر مسلمانان را فریب داده که کاری به دور از اخلاق اسلامی و انسانی است. البته ممکن است برای این کار، توجیهاتی همدلانه داشت و مثلاً گفت که وی بنابر بصیرتی که داشته و برای حفظ قرآن و اسلام، به رغم مخالفت همه اصحاب، چنین کاری کرده است. اما این نوع توجیهات قانع کننده نیست؛ زیرا کاملاً روشن است که ممانعت از نگارش، جز زیان، نتیجه‌ای برای اسلام نمی‌تواند داشته باشد که درک این موضوع نیز نیازی به بصیرت خاصی نیست. در ضمن، نمی‌توان تمام صحابه را به بی‌بصیرتی متهم کرد، در حالی که عموم اهل سنت نیز آن‌ها را عادل می‌شمارند.

۴. بر فرض صحت چنین خبری، قطعاً مسلمانان دوباره به نگارش حدیث روی آورند؛ زیرا نه عمر و نه حکومتش فاعل به تسخیر و صاحب ولایت مطلق باطنی بودند و نه همه مسلمانان توجیه او را می‌پذیرفتند. چنین رفتاری، به احتمال زیاد همان لحظه، با اعتراض مسلمانان، حداقل برخی از آن‌ها روبه‌رو شده و نمی‌توان گفت که تمام آن‌ها در مقابل چنین رفتاری خلاف عقل، شرع و عرف و نیز فریبکارانه، سکوت کرده و موضعی نگرفتند. افزون بر آن،

اساساً نمی‌توان گفت که چنین دستوری به گوش همه رسیده و همه نیز مطلقاً آن را اجابت کرده‌اند؛ هر چند چنین گستردگی در نگارش حدیث در آن دوران وجود نداشت.

۳-۲-۱. نقل شده است که عمر خواست سنت را بنویسد، سپس از این کار منصرف شد. آنگاه به شهرها نوشت که هرکس چیزی (از سنت به صورت نوشته دارد)، آن را محو کند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۷۵؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۵۲). برخی به این روایت برای اثبات نهی از کتاب عمر استفاده کرده‌اند (عجاج، ۱۴۰۰ق: ۳۱۱؛ سید نجم، ۱۳۹۹ق: ۳۷).

بررسی و نقد خبر فوق

۱. سند این خبر به یحیی بن جَعْدَه (م. ۸۱-۹۰ق) از تابعین می‌رسد، لذا خبر، مرسل و در نتیجه، ضعیف است. خبر نیز به سندهای دیگر و پیش از ابن عبدالبر و خطیب بغدادی دیده نشد.

۲. این خبر بر فرض صحت، بر شیوع نگارش حدیث در زمان عمر دلالت دارد.

۳. گفته نشده که آیا حقیقتاً چنین دستوری عملی شد یا نه. به احتمال بسیار امکان عملی شدن چنین دستوری وجود نداشت؛ زیرا کسی که سنت را نوشته، به آسانی تن به فرمان عمر نمی‌دهد، به ویژه که اکثراً از صحابه و هم‌تراز عمر بودند. بازتابی نیز برای این دستور ذکر نشده است؛ مثلاً گفته نشده که مردمان کوفه، بصره یا مصر نوشته‌های خود را نابود کردند. عمر نیز فاعل به تسخیر و دارای ولایت مطلق باطنی نبود تا با اراده‌اش، همه مسلمانان خواسته یا ناخواسته بدان گردن نهند.

۳-۲-۴. نقل شده که عمر بر آن شد که احادیث را بنویسد یا آن را نوشت، سپس گفت: «لَا كِتَابَ مَعَ كِتَابِ اللَّهِ» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۷۳) و همه را نابود کرد.

بررسی و نقد این خبر

۱. این خبر به مالک بن انس (۹۳-۱۷۹ق) منتهی می‌شود؛ لذا خبر، مرسل است و به جز ابن عبدالبر، فرد دیگری چنین خبری را نقل نکرده است.

۲. بر فرض صحت، این خبر نیز رواج نگارش حدیث در عصر خلفا به خصوص زمان عمر یا حداقل شناخته شده بودن امر نگارش سنت را نشان می‌دهد.

۳. خبر ظاهراً سخن از تصمیم شخصی عمر دارد و دلیلی ندارد دیگر مسلمانان از او در این کار پیروی کرده باشند، بلکه شواهد بسیاری بر نگارش میان صحابه و تابعین دلالت دارد (ر.ک: بستانی، ۱۳۹۸: ۱۷۲-۱۸۵).

۳-۲-۵. با سندی منقطع لذا ضعیف از مغیره نقل شده که عمر به کارگزاران خود نوشت: «لَا تُجَلِّدَنَّ عَلِيَّ كِتَابًا» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۳۰) که ظاهراً نهی از نوشتن کتاب در معنای مصطلح (ما بین الدفتین) است؛ درحالی که عرب در آن زمان، چنین کتابی و در نتیجه صنعت جلد کردن نداشت. نخستین کتاب ما بین الدفتین، قرآن بود که سالها پس از آن، به ظهور رسید. از سویی دیگر، خبر معنای محصلی ندارد و معلوم نیست مراد گوینده که بر من کتابی را جلد نکنید به چه معناست. به هر حال، هم جلد کردن کتاب امری نیکو بلکه لازم است و هم خبر در صورت صحت البته، دلالت بر شیوع نگارش در آن زمان دارد و هم دلالتی بر منع نگارش ندارد، بلکه جلد کردن را منع کرده است.

۳-۲-۲. اخبار متعارض: افزون بر نقدهای ذکر شده درخصوص اخبار بالا، اخباری نیز دال بر موافقت عمر درباره نگارش حدیث وجود دارد که صرف نظر از اعتبار سندی آنها، ذیلاً ذکر می‌شوند:

۱. ابن عمر نقل می‌کند که نوشته‌ای که پیامبر ﷺ در آن احکام زکات گوسفند و شتر و گاو نوشته و به شمشیرش بسته بود، پس از ایشان به ابوبکر و سپس عمر رسید و آنان بر طبق آن عمل می‌کردند (ابویوسف، بی تا: ۸۹).

۲. از عمر نقل شده است: «قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ» (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱: ۱۲۷؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۸۸).

۳. نقل شده که عمر به عتبّه بن فرقد نوشت که پیامبر ﷺ از پوشیدن حریر نهی کرد مگر آنکه به اندازه دو، سه یا چهار انگشت باشد (مسلم، بی تا، ج ۶: ۱۴۰-۱۴۱؛ نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۲۰۲؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۵۷؛ ابویعلی، بی تا، ج ۱: ۱۸۹-۱۹۰).

۴. نقل شده که عمر احکام میراث جد و کلاله را بر کتفی نوشته بود، سپس شروع به استخاره کرد و هنگامی که ضربه خورد، آن کتف را خواسته، نوشته‌های روی آن را پاک کرد و گفت: من چیزی درباره جد و کلاله نوشتم و بر آن شدم که شما را بر آنچه که بودید، برگردانم و

کسی ندانست که در آن کتف چه نوشته شده بود (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۳۶۴) که نشان می دهد عمر تا آخر عمر، از نوشته ای حدیثی محافظت می کرد.

۳-۲-۳. جمع بین اخبار متعارض: برخی تلاش کردند میان این اخبار متعارض، کمابیش با همان توجیهاات ذکر شده درباره اخبار متعارض ابوبکر و پیش از آن، پیامبر ﷺ جمع کنند و گفته اند که کراهت نگارش در آغاز امر بدین سبب بود که احادیث با کتاب خدا نیامیزد و از این رو، وقتی که ایمنی از آمیختگی حاصل شد، نگارش آن ها جایز شمرده شد (عجاج، ۱۴۰۰ق: ۳۱۱).

بررسی و نقد: اما این نوع جمع بندی دارای اشکالاتی است که در ذیل بدان ها پرداخته می شود:

۱. پیش از هر چیز، باید ثابت شود که اخبار کراهت یا نهی، مقدم بر اخبار امر یا موافقت است. سپس مشخص شود که دقیقاً چه اتفاقی افتاد که این خوف، آن نیز در سراسر جهان اسلام، از بین رفت. یادآور می شود که اگر نگرانی از اختلاط قرآن با امری دیگر، نگرانی مهمی بوده، منطقی ترین کار برای رفع آن، نگارش قرآن و سنت، هریک در نوشته ای مستقل بود، نه حذف یکی از آن ها از حیات مسلمانان که عقلاً، عرفاً و شرعاً نادرست است.

۲. گفته شده که ترس از اختلاط حدیث با قرآن، تنها در صدر اسلام مطرح بوده و پس از نزول قرآن و حفظ آن توسط مسلمانان، دیگر جایی برای این ترس وجود نداشت؛ زیرا قرآن به طور کامل جمع آوری در سینه ها حفظ شده بود (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۱۹۶؛ جلالی، ۱۴۱۸ق: ۳۱۶؛ ابوریه، بی تا: ۱۰). بلکه پناهی برخی از اخبار، قرآن مستقلاً و به صورت مکتوب حتی از زمان پیامبر ﷺ وجود داشته است (میلانی، ۱۴۲۱ق: ۴۰). این، افزون بر تفاوت سبک بیان قرآن با هر سخن دیگری است که آن را از سخنان دیگر متمایز می کند.

۳. اهل سنت معتقدند حداقل در پایان عمر پیامبر ﷺ (ر.ک: مقدمه مقاله) یا ابوبکر (ر.ک: مقدمه مقاله) جواز نگارش حدیث وجود داشت. لذا دلیلی ندارد که این نهی و امر، در زمان عمر، با همان اسباب نهی و امر مجدداً رخ بدهد؛ گویی این موضوع، پیشینه ای نزد مسلمانان نداشته است. برای مثال در این نهی ها یا امرها به احادیث نهی یا امر پیامبر ﷺ یا ابوبکر استناد نشده است؛ گویی نزد راویان، احادیث نهی یا امر پیامبر ﷺ یا ابوبکر شناخته شده نبوده است!؟

در نتیجه باید گفت که عموم اخبار نهی عمر، در بهترین شکل خود، خبر واحد و فاقد قرینه صحت صدور و حداکثر، مشهور از نوع «غریب متنی» است و شواهد موازی دال بر تحقق نهی‌ها، گزارش نشده است. از سویی این اخبار، در حقیقت از یک موضوع و فرمان واحدی سخن می‌گویند که گویی چهار بار در طول خلافت وی تکرار شده است، بدون آنکه در هر خبری، اثری از موضع پیشین وی باشد و برای مثال در اخبار نیامده: همچنان‌که پیش‌تر فرمان دادم یا چند بار فرمان دادم...؛ گویی هر مورد به‌طور مستقل و برای نخستین بار رخ داده است و این حالت، عادتاً وقتی رخ می‌دهد که سازندگان آن‌ها، هر یک، مستقلاً متن خود را ساخته‌اند و ظاهراً این نوع اخبار، تحت تأثیر یک خبر یا شایعه متقدم بوده که روایان برای کسب اعتبار، آن را به مضمونی و سندی متفاوت نقل می‌کند.

به احتمال بسیار این اخبار برای فضیلت‌سازی برای عمر جعل شده‌اند که عملاً با توجه به عقل، عرف و شرع، این نهی‌ها و روش اعمال آن‌ها و نیز عدم توجه مسلمانان به چنین نهی‌هایی و توجیحات مرتبط بدان، نتیجه عکس می‌دهد.

۳-۳. عثمان: در مورد عثمان به‌طور کلی گفته می‌شود که وی جزء مانعین نگارش حدیث بوده، اما خبری و قولی از او که مستقیماً در این باره بتوان بدان استناد کرد، یافت نشد.

۳-۴. امام علی علیه السلام: درباره امام علی علیه السلام نیز ادعا شده که ایشان از مکرهین و مانعین نگارش حدیث بوده برای اثبات آن به خبر زیر استناد کرده‌اند:

۳-۴-۱. نقل شده که ایشان در خطبه‌ای فرمود: «أَعَزَّمُ عَلَى مَنْ كَانَ عِنْدَهُ كِتَابٌ إِلَّا رَجَعَ فَمَحَاهُ، فَإِنَّمَا هَكَذَا النَّاسُ، حَيْثُ يَتَّبِعُونَ أَحَادِيثَ عُلَمَائِهِمْ، وَتَرَكُوا كِتَابَ رَبِّهِمْ» (بر آن شدم که بخواهم هر کس کتابی دارد، پس برگشته و آن را محو کند؛ زیرا مردم چنین‌اند که از سخنان علمایشان پیروی کرده و کتاب پروردگارش را رها نموده‌اند) (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۳۱۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۶۴).

این حدیث که از قصد امام در برخورد با دارندگان کتاب‌های حدیثی سخن دارد، قرن‌ها بعد چنین تحریر یافت: «اعزّموا علی کلّ من كان عنده كتاب إلا رجّع فمحاها، فإنّما هلک الناس حين يتبعون أحادیث علمائهم و ترکوا کتاب ربهم» (سقیطی، ۱۴۳۶ق، ج ۴: ۱۵۲) که «اعزّم» (بر آن شدم) به «اعزّموا» (بر آن شوید) تغییر کرده که دلالت بر خورد جدی امام با

صاحبان کتاب‌ها دارد و به جای «هكذا» نیز «هلك» آمده و معنا در کل متفاوت شده، هر چند احتمال جمع بین آن‌ها وجود دارد.

نقد و بررسی حدیث بالا

۱. سند این حدیث به جهت اشتمالش بر جابر بن یزید جُعی (م. ۱۳۲ یا ۱۲۸ق) نزد اهل سنت مورد تردید است؛ عده‌ای او را ثقه و برخی دروغ‌گو، مدلس و شیعی غالی شمرده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۳۸۰). بیشتر شیعه نیز او را تضعیف کرده، گفته‌اند بسیار از ضعیف روایت می‌کرد یا مختلط بود و بنا را بر توقف در احادیث او گذاشته‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۸-۱۲۹؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ۹۴-۹۵) و فقط کشی برای او مدحی از امام صادق علیه السلام نقل کرده (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۳۶) که روایتش نیز تضعیف شده است (خونی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۴).

۲. شاهدی بر تحقق چنین اقدامی وجود نداشته و نیز نقل نشده که از کسی، کتابی گرفته، محو شده باشد و حتی اگر این دستور، عملی شده باشد، باز نمی‌توان گفت که همه مسلمانان تن بدین فرمان داده و کتاب‌های حدیثی خود را نابود کرده باشند، به‌ویژه که در آن زمان گروه‌های مخالف امام مانند اموی‌ها، زبیری‌ها و خوارج وجود داشته که پیروان بسیار یا سرزمین‌های وسیعی را تحت فرمان خود داشتند.

۳. بر فرض صحت این خبر، باید گفت که نگارش کتب حدیثی در زمان امام علی علیه السلام شیوع بسیاری داشته و اخبار دال بر نهی ابوبکر و عمر نیز عملاً بی‌اثر بودند.

۴. این خبر دارای سه موضوع است: الف) نگارش انبوه و وسیع؛ ب) اتکای صرف مردم به حدیث؛ ج) گمراهی آن‌ها در نتیجه آن، که هر سه مورد محل اشکال است؛ زیرا نگارش حدیث در صدر اسلام، بدین سرعت و در حجمی وسیع شیوع نیافته بود تا تألیفاتی (حداقل شبیه اصول اربع‌مائه) به ظهور برسد و مردم نیز پس از آن، دست از قرآن کشیده و به آن‌ها بسنده کرده، در نتیجه منحرف شده باشند. البته در صدر اسلام اختلافات شدیدی میان مسلمانان رخ داد، اما دلیل آن نگارش حدیث و اتکا بر آن نبود.

۵. با توجه به اخبار مربوط به عمر، ظاهراً امام علی علیه السلام باید از موافقان نگارش حدیث باشد؛ زیرا در آن اخبار آمده که عموم مسلمانان موافق نگارش آن بودند که شامل امام نیز می‌شود.

۲-۴-۳. اخبار معارض: اما در مقابل، اخباری وجود دارند که بنا بر تصریح برخی، دلالت بر مجوز بودن ایشان دارد (سیوطی، بی تا، ج ۲: ۶۵). این اخبار عبارت‌اند است:

۱. «چه کسی علمی را از من به یک درهم می‌خرد؟» (یعنی صحیفه‌ای بخرد به یک درهم و آنگاه از من علمی بر آن بنویسد) (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۹۰؛ رامهریزی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۰؛ أبوخثیمه، ۱۴۰۳ق: ۳۴؛ ابن سعد، بی تا، ج ۶: ۱۶۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق [ب]، ج ۸: ۳۵۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۶: ۳۰۱).

۲. «قَدُوا الْعِلْمَ بِالْكَتَابِ» (علم [؛ علم دین] را به نوشتن در بند [حفظ] کنید) (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۹۰).

۳. «چیزی جز کتاب خداوند، فهمی که خداوند به آدمی داده باشد یا آنچه در این صحیفه است، نداریم؛ صحیفه‌ای که در آن، "العقل (دیات) وَفِكَكَ الْأَسْرَ وَأَنْ لَا يُقْتَلَ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ" آمده است» (ابن حنبل، بی تا، ج ۱: ۷۹؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۶، ج ۴: ۳۰، ج ۸: ۴۵، ۴۷؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۲: ۱۹۰؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۳۶۴، ...). گفته شده در این صحیفه، «حَرِيمَ الْمَدِينَةِ وَالْعَنَ مَنْ انْتَسَبَ إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ» در حدیثی طولانی مشتمل بر حکم «الْمُسْلِمُونَ تَكَافَأُوا دِمَاؤَهُمْ» وجود داشت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۷۱).

۴. «ما چیزی به جز قرآن و این صحیفه (که در غلاف شمشیر آویزان بود) که در آن از اسنان الإبل (انواع شتران براساس سنین آنها که به‌عنوان دیه داده می‌شد) سخن رفته است، نداریم و غیر این هرچه بگویند دروغ گفته‌اند؛ صحیفه‌ای که در آن از «أسنان الإبل و شیء من الجراحات» آمده است و نیز این سخن پیامبر ﷺ: الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ فَمَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ أَوَى مُحَدَّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، وَذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا» (ابن حنبل، بی تا، ج ۱: ۸۱؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۲۲۱؛ مسلم، بی تا، ج ۴: ۱۱۵، ۲۱۷؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۹۷؛ ابن ابی شیبیه، ۱۹۰۴م، ج ۸: ۳۹۱؛ ابویعلی، بی تا، ج ۱: ۲۲۸، ... با تعابیر نزدیک به هم) که ظاهراً باید همان صحیفه قبلی است.

شبهه بدین خبر، نزد شیعه از امام صادق علیه السلام آمده که صحیفه‌ای آویزان در شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در آن آمده بود: «إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ الْقَاتِلِ غَيْرِ قَاتِلِهِ [یعنی قاتل کسی که قصد کشتن قاتل را ندارد، قتل عدم] وَالصَّارِبِ غَيْرِ صَارِبِهِ [یعنی: زنده که قصد زدن زنده را ندارد] وَمَنْ أَوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا» (برقی، ۱۳۷۱ ش، ج: ۱، ۱۰۵).

۵. نقل شده که ایشان کتاب قضائی داشت که در اختیار مردم بود و گفته شده یک بار آن را نزد ابن عباس برای تدقیق در آن آوردند (مسلم، بی تا، ج: ۱، ۱۰-۱۱).

۶. در روایاتی نزد شیعه سخن از وجود صحیفه‌ای بزرگ و مشتمل بر بسیاری از علوم از تفسیر، احکام شرعی و اخبار غیبی به املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و نگارش امام علی علیه السلام سخن رفته که بدان نیز هنگام اختلاف مراجعه می شده است (صفار، ۱۳۸۵: ۱۵۳؛ کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج: ۱، ۲۳۹، ۲۴۱؛ طبرسی، ۱۳۹۶ ق، ج: ۲، ۶؛ مجلسی، ۱۳۸۵ ق، ج: ۴۴: ۱۰۰). همچنان که از کتابی به نام جعفر نام برده می شود مملو از علم (صفار، ۱۳۸۵: ۱۵۳؛ کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج: ۱، ۲۴۱) و از صحیفه یا کتاب فاطمه که تمام حوادث تا قیامت، از جمله نام‌های ائمه علیهم السلام در آن ثبت است (صفار، ۱۳۸۵: ۱۸۹؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۲۴۲).

وجود چنین آثاری، بر فرض صحت، به رواج نگارش از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و حفظ و استفاده از آن‌ها توسط ائمه علیهم السلام و در نتیجه اعتقاد آن‌ها به نگارش حدیث اشاره دارد.

۳-۴-۳. شواهد دال بر عامل یا امر بودن امام علیه السلام در امر نگارش حدیث

شواهد بسیاری بر نظر مساعد امام درباره امر نگارش از جمله نگارش حدیث وجود دارد، مانند خطبه‌ها و نامه‌های امام علیه السلام که متضمن مضامین احادیث و سنت نبوی (فهمی تبار، ۱۳۹۵: کل اثر؛ جعفری و رستمی، ۱۳۹۵: کل اثر).

همچنین نزدیکان و پیروانشان امام به‌عنوان صاحبان تألیفات حدیثی و مجوزین نگارش حدیث ذکر شده‌اند؛ مانند حضرت فاطمه علیها السلام که نقل شده مردی نزد ایشان آمد و از وی چیزی خواست که بدان چشمش روشن شود. پس ایشان از کنیزش خواست که حریری را بیاورد که در آن حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شده بود... (طبرانی، ۱۴۰۵ ق، ج: ۱۰: ۱۹۶، ج: ۲۲: ۴۱۴؛ هیشمی، ۱۴۰۸ ق، ج: ۸: ۱۶۹)؛ هر چند برخی آن را به سبب ضعف سوار بن مُصْعَب (م. ۱۷۱-۱۸۰ ق)

که در طریق حدیث است، متروک دانسته‌اند (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج: ۸، ۱۶۹) یا نقل شده فاطمه رضی الله عنها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از مسائلی شکایت برد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به او صحیفه‌ای کوچک داد تا با آموختن آنچه در آن است، آرامش بگیرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج: ۲، ۶۶۷).

و مانند امام حسن رضی الله عنه (م. ۴۹ یا ۵۰ق) که از مجوزین نگارش حدیث شمرده شده (سیوطی، بی تا، ج: ۲، ۶۵) و به خویشان خود می فرمود: «تَعَلَّمُوا تَعَلَّمُوا! فَإِنَّكُمْ صِغَارُ قَوْمِ الْيَوْمِ تَكُونُونَ كِبَارَهُمْ غَدًا فَمَنْ لَمْ يَحْفَظْ مِنْكُمْ فَلْيَكْتُبْ (یا: فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعَهُ فِي بَيْتِهِ)» (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ج: ۱، ۹۱؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ج: ۱، ۱۳۰، ...).

و از یاران امام مانند ابورافع ابراهیم (یا أسلم، ثابت، هرمز یا اسامی دیگر، م. ۳۵-۴۰ق) صحابی (م. ۳۵-۴۰ق) که دارای کتاب السنن و الاحکام و القضا یا (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳) و کتابی در افتتاح نماز (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۳۶۷) بود و گفته شده که اگر خبر ابورافع صحیح باشد، ثابت می شود که او در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث می نوشت و نیز نخستین مؤلف کتابی جامع در احکام فقهی بود (عجاج، ۴۰۰ق: ۲۱۲-۲۱۳).

و عبدالله بن عباس (م. ۶۸ یا ۸۹ق) که از مجوزین نگارش حدیث دانسته شده (سیوطی، بی تا، ج: ۲، ۵۶) و می گفت: «قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ، مَنْ يَشْتَرِي مِنِّي عِلْمًا بِلَدْرِهِمْ؟» (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۹۲) و «خَيْرٌ مَا قُيِدَ بِهِ الْعِلْمُ الْكِتَابُ» (همان: ۱۹) و به دیگران اجازه نگارش را می داد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج: ۱، ۷۳؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج: ۶، ۲۳۱) و همراهش نویسنده‌ای بود که برایش می نوشت (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۹۲) و الواحی داشت که بر آنها می نوشت (ابن سعد، بی تا، ج: ۲، ۳۷۱) و در جواب سؤالات مردم، نظر خود را با حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله می نوشت (ابن حمزه، بی تا، ج: ۲، ۲۱۴-۲۱۵) یا فتوا می داد (ابن حنبل، بی تا، ج: ۱، ۲۲۴) و یک بار شتر کتاب بر جای گذاشت (ابن سعد، بی تا، ج: ۵، ۲۹۳) و صحیفه‌های او مشهور و متداول بودند که روایت‌های تفسیری او برگرفته از همین صحیفه‌هاست (صبحی صالح، ۱۹۸۴م: ۲۰) و نوشته‌های خود از سنن پیامبر صلی الله علیه و آله را در مجالس علم حضور می یافت (ابن سعد، بی تا، ج: ۲، ۱۲۳) و تفسیری داشت که آن را به املا می‌نویسید بن یحیی تمار (مصلوب به سال ۶۰ق به دستور عبیدالله بن زیاد) نوشت که اصل آن نیز آموزه‌های امام علی رضی الله عنه به میثم بود (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۲۹۴).

البته برخی ابن عباس را از مکرهین دانسته‌اند (سیوطی، بی تا، ج ۲: ۶۵) و گفته است: «إِنَّا لَا نَكْتُبُ الْعِلْمَ وَلَا نُكْتِبُهُ» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۶۵)، «إِنَّمَا ضَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْكُتُبُ» (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۴۳) یا «نَحْنُ لَا نَكْتُبُ فِي الصَّحُفِ إِلَّا الرَّسَائِلَ وَالْقُرْآنَ» (ابوخیمه، ۱۴۰۳ق: ۲۷) که مخالفت این احادیث با نظر مشهور وی، نشان می‌دهد که در آن دوران، نوشتن حدیث رایج بوده بلکه در کل، ادعای عدم نگارش حدیث نیز مخالف اخبار دال بر گسترش و رواج آن در همان دوران نزد صحابه و تابعین است (ر.ک: بستانی، ۱۳۹۸: ۱۷۲-۱۸۶).

نیز جابر بن عبدالله انصاری (م. ۷۸ق) که از مجوزین شمرده شده (سیوطی، بی تا، ج ۲: ۶۵) و بر الواح می‌نوشت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۷۲) و صحیفه‌ای در حدیث به او منسوب است که بزرگ داشته می‌شد (ابن سعد، بی تا، ج ۵: ۴۶۷، ج ۷: ۲۲۹) که ظاهراً منسک صغیری در حج بود (ذهبی، بی تا، ج ۱: ۴۳) و چه بسا، مسلم در باب حج خود، از این صحیفه بهره جسته باشد (مسلم، بی تا، ج ۴: ۲ به بعد).

و عبیدالله بن ابی رافع (م. ۹۱-۱۰۰ق) که نویسنده امام علی علیه السلام بود و کتابی به نام تسمیه من شهد مع علی علیه السلام حروبه الجمل والصفین والنهروان من المهاجرین والانصار (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۵؛ طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۱۴۶) و کتاب قضایا امیرالمؤمنین (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۵) داشت و علی بن ابی رافع که نویسنده امام علی علیه السلام بود و نوشته‌هایی در وضو، نماز و دیگر ابواب داشت که مورد مراجعه شیعیان بود (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۶).

به طور کلی، از نظر شیعه نیز نگارش سنت از ابتدای اسلام، توسط ائمه علیهم السلام و یارانشان و پیروانشان، بی وقفه وجود داشته است، بلکه ادعای تقدّم شیعه در این امر می‌شود (صدر، بی تا: ۴۲۹؛ شانه چی، ۱۳۸۸: ۸۵ به بعد؛ معارف، ۱۳۸۷: ۱۹۷ به بعد؛ همو، ۱۳۸۴: تمام اثر؛ امین (محسن)، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۱۷۸). در این صورت، باید گفت از آنجاکه زندگی فرق مختلف از همان ابتدا تاکنون وضعیتی متداخل داشته، اثبات وجود نگارش حدیث نزد شیعیان در دوران خلفا، به معنای اثبات نگارش حدیث نزد اهل سنت در همان دوران است و از آنجاکه ائمه علیهم السلام و پیروانشان منفک از جامعه اسلامی آن زمان نبوده‌اند، همچنان که اکنون نیز شیعیان چنین هستند و زندگی متداخلی با دیگر فرق اسلامی دارند، به طور قطع، آنچه در میان این گروه

از مسلمانان رایج بوده، مانند کتابت حدیث، نزد دیگر گروه‌های مسلمانان نیز رواج داشته است و برعکس. از این روست که گروهی حدیث‌شناسان فریقین و برخی از مستشرقین چون گلدزیهر و شولر بر آن اند که نگارش حدیث از صدر اسلام پیوسته وجود داشته است، هر چند در ابتدا بسیار اندک و سپس شدت گرفته است (ر.ک: معارف و شفیعی، ۱۳۹۴: فصل چهارم؛ جلالی، ۱۴۱۸ق: ۲۳-۲۵؛ معروف حسنی، ۱۳۹۸ق: ۲۳؛ پاکتچی، ۱۳۸۴: جلسه اول تا چهارم؛ بستانی، ۱۳۹۸: تمام اثر؛ معموری، ۱۳۸۵: تمام اثر) و بر آن اند که در صورت منعی و نهی، چندان توجهی بدان‌ها نمی‌شد؛ زیرا چنین منعی، غیر متمدنانه، زیان‌آور و غیر عقلایی بود.

ضمن اینکه برخی از اهل سنت، فصولی در جواز و رواج نگارش در زمان پیامبر ﷺ و پس از ایشان نگاشته (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م: ۶۴ به بعد) و قول به جواز نگارش حدیث و عمل بدان را به اکثر صحابه، از جمله امام علی علیه السلام، عمر، انس و... نسبت داده (قاضی عیاض، ۱۳۷۹ق: ۱۴۷) و یادآور شده‌اند که آثار، در عصر صحابه و تابعین بزرگ و در دوره اموی‌ها به شکل مجموعه‌هایی غیر مرتب در صحیفی پراکنده و مشتمل بر علمی چند چون حدیث، فقه، نحو، لغت و خبر و... وجود داشته که تدوین آن‌ها از اواخر دوره بنی‌امیه شروع شد (سیوطی، بی‌تا، ج: ۱؛ ۶۶؛ صبحی صالح، ۱۹۸۴م: ۱۲؛ ابوریه، بی‌تا: ۲۵۹، ۲۶۱-۲۶۳) و گاهی نیز با پذیرفتن نهی و امرهای مربوط به نگارش حدیث از پیامبر ﷺ، خلفا، صحابه و تابعین بنابر احتیاط نسبت به اختلاط قرآن با غیر آن، با وجود این، استمرار نگارش حدیث از صدر اسلام را پذیرفته‌اند که به‌رغم وجود مخالفانی که به مرور زمان بسیار کم شدند و گسترش تدریجی آن در کنار حفظ شفاهی، بر آن‌اند که چنین نگارش‌هایی را شخصی دانسته‌اند که به فرمان ابن‌عبدالعزیز و چه‌بسا پیش از او، پدرش، تدوین رسمی حدیث به ظهور رسید (صبحی صالح، ۱۹۸۴م: ۲۳ و ۳۲-۳۶؛ عجاج، ۲۰۰۶م: ۹۱-۱۴۳؛ همو، ۱۴۰۰ق: ۲۹۵-۳۸۲؛ اعظمی، ۱۴۰۰ق: ۱؛ ج: ۱؛ ۸۴-۱۶۷؛ عتر، ۱۴۰۱ق: ۴۷-۵۸؛ سزگین، ۱۹۹۷م: ج: ۱؛ ۱۱۸-۱۲۲) که باید گفت همیشه نگارش حدیث، مانند حفظ و نقل آن، اموری شخصی بوده و بنابر فرمان حکومتی صورت نمی‌گرفت و هیچ اثر حدیثی در دسترس نیست که به فرمان حکومتی نوشته شده باشد.

نتیجه‌گیری

اخبار مربوط به نهی خلفا از نگارش سنت و حدیث، دارای اشکالات و ایرادات جدی از نظر سند و متن است. از سویی دیگر، منع یا اکراه آنان معمولاً با اخبار متعارض آن یعنی امر یا جواز نگارش توسط آنان وارد شده است که نمی‌توان بر صحت این اخبار رفت و بر فرض صحت آن‌ها نمی‌توان گفت که آن‌ها بر نهی یا اکراه خلفا نسبت به نگارش حدیث و نهی مسلمانان از آن دلالت دارند. حداکثر چیزی که از آن به دست می‌آید، دیدگاه‌های شخصی و چه‌بسا نسبت به احادیث خاصی باشد، هرچند حتی احتمال صحت با وصف نیز منتفی است و این اخبار، جعلی و به قصد فضیلت‌سازی برای آن خلفا ساخته شده است که در عمل، نتیجه معکوس داده است؛ زیرا عقلاً و شرعاً و عرفاً امکان توجیه نهی یا اکراه از نگارش حدیث وجود ندارد و از این احادیث فضایل، فضیلتی برای آن‌ها به دست نمی‌آید.

از سویی دیگر، با توجه به بررسی‌ها و نقدهای این مقاله، باید گفت که اعتقاد به نهی یا اکراه خلفا نسبت به نگارش حدیث که اعتقادی شایع گشته، مبتنی بر تحقیقی علمی و قضاوتی بی‌طرفانه و همه‌جانبانه نبوده است؛ زیرا بسیاری از شواهد و ادله و بلکه آرای بسیاری از دانشمندان در این باره، دیده نشده و خود اخبار دال بر نهی یا اکراه نیز به خوبی و دقت مورد بررسی و نقد واقع نشده‌اند.

همچنین در این اخبار نهی یا اکراه، اشاره‌ای به موضع پیامبر ﷺ در این باره نشده؛ گویی اجتهاد شخصی آن‌ها بوده است، و این امر، افزون بر غریب بودن - زیرا معمولاً در این گونه امور به سنت پیامبر ﷺ استناد می‌شود - تهی از حجّیت است.

پی‌نوشت‌ها

۱. با این تفاوت که شیعه قائل به نهی از سوی پیامبر ﷺ نبوده و تمام احادیث نهی را به درستی رد می‌کنند.
۲. با این تفاوت که شیعه امام علی علیه السلام بلکه مذهب تشیع را این جریان مستثنا می‌کند.
۳. از آنجاکه در ابتدای مقاله مصادر قائلین به نهی یا اکراه خلفا ذکر شد، از تکرار آن‌ها در بررسی هر خلیفه خودداری شده است.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: منشورات آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد. (۱۴۰۹ق). المصنف فی الأحادیث والآثار. تحقیق کمال یوسف الحوت. لبنان: دارالتاج/ریاض: مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۳۸۶ق). الموضوعات. تحقیق عبد الرحمن محمد عثمان. المدينة المنورة: المكتبة السلفية.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (بی تا). فتح الباری. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
- ابن حمزه، ابراهیم بن محمد. (بی تا). البیان و التعریف فی أسباب ورود الحدیث. تحقیق سیف الدین کاتب. بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن حنبل، احمد. (بی تا). المسند. بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد. (بی تا). الطبقات الكبرى. بیروت: دار صادر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۴ق). جامع بیان العلم وفضله. تحقیق أبو الأشبال الزهیری. عربستان سعودی: دار ابن الجوزی.
- ابن عدی، عبدالله. (۱۴۱۸ق). الكامل فی ضعفاء الرجال. تحقیق عادل أحمد عبد الموجود/علی محمد معوض/عبدالفتاح ابوسنه. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدينة دمشق. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابو یعلی، احمد بن علی. (بی تا). المسند. بیروت: دار المأمون للتراث.
- ابو خثیمه، زهیر بن حرب. (۱۴۰۳ق). کتاب العلم. تحقیق محمد ناصرالدین البانی. بیروت: المکتب الاسلامی.
- ابوداود، سلیمان بن الأشعث سجستانی. (۱۴۱۰ق). السنن. تحقیق سعید محمد اللحام. بی جا: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابوریه، محمود. (بی تا). اضواء علی السنة المحمدیة. قم: دارالکتب العلمیة.
- ابوزهو، محمد محمد. (بی تا). الحدیث و المحدثون، بی جا: دارالکتب العربی.
- ابوشهبه، محمد بن محمد. (۱۴۰۶ق). دفاع عن السنّة ورد شبه المستشرقین و الکتاب المعاصرین. ج ۲. قاهره: مجمع البحوث الإسلامیة.

- ۵۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۳۵-۷۰
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم. (بی تا). الخراج. تحقیق طه عبد الرؤوف سعد/سعد حسن محمد. بی جا: المكتبة الأزهرية للتراث.
- اعظمی، محمد مصطفی. (۱۴۰۰ق). دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ. بیروت/دمشق: المكتبة الإسلامية.
- امین، احمد. (۱۹۶۴م). ضحی الأسلام. ج ۷. قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- امین، محسن. (۱۴۰۰ق). اعیان الشیعه. ج ۵. بیروت: منشورات مجلس الثقافة الاسلامیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق). الصحيح. بی جا: دارالفکر للطباعة والنشر.
- برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ش). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- بستانی، قاسم. (۱۳۹۸ش). بررسی و نقد اخبار آغاز نگارش حدیث به فرمان عمر بن عبدالعزیز. مجله حدیث پژوهی، ۱۱(۲۱)، ۱۶۱-۱۹۲.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۴ش). تاریخ حدیث. جزوه درسی. دانشگاه امام صادق (ع)، ترم ۱.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). السنن. تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- توحیدی، امیر. (۱۳۸۵). بررسی کتابت حدیث در دوره صحابه. مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۳۸، ۱۰۸-۸۷.
- جعفری، رسول محمد، و رستمی، مریم. (۱۳۹۵ش). بررسی و تبیین گونه های انعکاس حدیث نبوی (ص) در نهج البلاغه. پژوهشنامه نهج البلاغه. ۴(۱۴)، ۷۳-۹۲.
- جلالی، سید محمدرضا. (۱۴۱۸ق). تدوین السنة الشریفة. ج ۲. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- خزار قمی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر. تحقیق عبداللطیف حسینی. قم: انتشارات بیدار.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). الکفایة. تحقیق أحمد عمرهاشم. بیروت: دارالکتب العربی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق[الف]). المتفق والمفترق. تحقیق محمد صادق آیدن الحامدی. دمشق: دار القادری للطباعة والنشر والتوزیع.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق[ب]). تاریخ بغداد. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۹۷۴م). تقييد العلم. بی جا: دار احیاء السنة النبویة.
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث. ج ۵. بی جا: بی نا.

دارایی، مرتضی، ملکی، یدالله، و تابان، جعفر. (۱۳۹۸ش). فلسفه جدال منع نگارش حدیث نبوی در قرآن اول. پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۳۳، ۲۵۷-۲۸۴.

دارمی، عبدالله بن بهرام. (۱۳۴۹ق). السنن. زیر نظر محمد احمد دهمان. دمشق: مطبعة الاعتدال. دیاری بیدگلی، محمدتقی. (۱۳۷۸ق). نقد و بررسی علل و انگیزه‌های منع نگارش حدیث. پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره ۱، ۳۷-۵۳.

ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال. تحقیق علی محمد بجای. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.

ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق). سیر أعلام النبلاء. تحقیق شعيب ارزؤوط. ج ۹. بیروت: مؤسسة الرسالة.

ذهبی، محمد بن احمد. (بی تا). تذكرة الحفاظ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق). المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی. تحقیق محمد عجاج خطیب. بیروت: دارالفکر.

ری شهری، محمد. (۱۴۱۶ق). میزان الحکمة. قم: دارالحدیث.

سباعی، مصطفی بن حسن. (۱۴۰۲ق). السنة و مکانتها فی التشريع الاسلامی. دمشق: المكتب الاسلامی.

سزگین، فؤاد. (۱۹۹۷م). تاریخ التراث العربی. ترجمه به عربی: محمود فهمی حجازی و ابوالفضل فهمی. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

سید نجم، عبدالمنعم. (۱۳۹۹ق). تدوین السنة و منزلتها. الجامعة الإسلامية. ۱۱(۳)، ۲۷-۵۰.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۱۷ق). اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة. تحقیق صلاح بن محمد بن عویضة. بیروت: دارالکتب العلمیة.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۵ق). تاریخ الخلفاء. تحقیق حمدي الدمرداش. بی جا: مكتبة نزار مصطفى الباز.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۶ق). جمع الجوامع (الجامع الكبير). تحقیق مختار إبراهيم الهانج، عبدالحمید محمد ندا و حسن عیسی عبدالظاهر. ج ۲. قاهره: الأزهر.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). تدریب الراوی. تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف. ریاض: مكتبة الرياض الحديثة.

شانه‌چی، کاظم. (۱۳۸۸ش). علم الحدیث. قم: انتشارات اسلامی.

- ۶۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۳۵-۷۰
- شنقیطی، محمد بن محمد. (۱۴۳۶ق). لوامع الدرر. تحقیق دارالرضوان/الیدالی بن الحاج أحمد. نواکوشوط (موریتانی): دارالرضوان.
- شهرستانی، سید علی. (۱۴۱۸ق). منع تدوین حدیث. بی جا: بی نا.
- صبحی صالح. (۱۹۸۴م). علوم الحدیث ومصطلحه. ج ۱۵. بیروت: دارالعلم للملایین.
- صدر، سید حسن. (بی تا). تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام. بی جا: انتشارات علمی.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۳۸۵ش). بصائر الدرجات. تهران: بی نا.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام. (۱۴۳۷ق). المصنف. تحقیق مرکز البحوث وتقنية المعلومات/دار التأصیل. ج ۲. بی جا: دار التأصیل.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۰۵ق). المعجم الكبير. تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ج ۲، بی جا: دار إحياء التراث العربی.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۹۶ق). الاحتجاج. تحقیق محمداقبر خراسان. نجف اشرف: دار النعمان للطباعة والنشر.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۳ق). تاریخ الأمم والملوک. تحقیق گروهی از دانشمندان. ج ۴. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال. تحقیق میر داماد استرآبادی و سید مهدی رجائی. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الفهرست. تحقیق جواد قیومی. بی جا: مؤسسة نشر الفقاهة.
- عبدالملکی، کریم. (۱۳۸۸ش). بررسی و نقل کتابت حدیث در زمان رسول خدا ﷺ از منظر امامیه. انسان پژوهی دینی (دین و سیاست). شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳۹-۱۵۴.
- عتر، نورالدین. (۱۴۰۱ق). منهج النقد فی علوم الحدیث. ج ۳. دمشق: دارالفکر.
- عثمانی، محمدرفعی. (۱۳۹۵). نگارش حدیث در عصر پیامبر ﷺ و صحابه. ترجمه محمدادهم اختری ماکو. نشر امام محمد غزالی.
- عجاج، محمدخطیب. (۱۴۰۰ق). السنة قبل التدوین. ج ۳. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- عجاج، محمد خطیب. (۲۰۰۶م). اصول الحدیث، علومه و مصطلحه. بیروت: دارالفکر.
- عسکری، مرتضی. (۱۴۱۶ق). معالم المدرستین. قم: مجمع العلمی الاسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ق). خلاصة الأقوال. تحقیق جواد قیومی. بی جا: مؤسسة نشر الفقاهة.
- غزالی، محمد بن محمد. (بی تا). إحياء علوم الدين. بیروت: دارالمعرفة.

بررسی و نقد خبرهای دال بر منع نگارش حدیث توسط خلفا، قاسم بستانی و نصره باجی ۶۱

فهیمی تبار، حمیدرضا. (۱۳۹۵ش). احادیث نبوی و کارکردهای آن در نهج البلاغه. حدیث پژوهی، ۷(۱۵)، ۲۰۲-۱۷۷.

قاضی عیاض، ابن موسی یحصبی. (۱۳۷۹ق). الإلماع إلى معرفة أصول الرواية وتقييد السماع. تحقیق أحمد صقر. قاهره: دارالتراث/تونس: المكتبة العتیقة.

قرطبی، محمد بن احمد. (بی تا). الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

کتانی، محمد بن جعفر. (۱۴۰۶ق). الرسالة المستطرفة. تحقیق محمد المنتصر محمد زمزمی. بیروت: دار البشائر الاسلامیة.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری. چ ۵. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مامقانی، عبدالله. (۱۴۱۱ق). مقباس الهدایة. تحقیق محمدرضا مامقانی. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
متقی هندی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۹ق). کنز العمال. تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا. بیروت: مؤسسه الرسالة.

مجلسی، محمداقرا. (۱۳۸۵ق). بحار الانوار. تهران: بی تا.

محب الدین طبری، احمد بن عبدالله. (بی تا). الرياض النضرة فی مناقب العشرة. چ ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.

مسلم، ابن حجاج. (بی تا). الصحيح. بیروت: دارالفکر.

معارف، مجید. (۱۳۸۴ش). بررسی سیر تاریخ کتابت حدیث نزد شیعه. علوم حدیث، ۱۰(۳۷-۳۸)، ۷۴-۸۶.

معارف، مجید. (۱۳۸۷ق). تاریخ عمومی حدیث. چ ۹. تهران: انتشارات کویر.

معارف، مجید، و شفیعی، سعید. (۱۳۹۴ش). درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر. تهران: انتشارات سمت.

معروف حسنی، هاشم. (۱۳۹۸ق). دراسات فی الحدیث و المحدثین. چ ۲. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

معموری، علی. (۱۳۸۵ش). درآمدی بر تاریخ تدوین حدیث در یک قرن و نیم سده نخست اسلامی با تکیه بر نقد نظریه منع کتابت حدیث. نامه تاریخ پژوهان، سال دوم، ۱۲۵-۱۳۵.

موسوی بیرجندی، سید حسین. (۱۳۸۱). منع کتابت و انتشار حدیث و سنت نبوی. معرفت، شماره ۵۲، ۷۶-۸۳.

میانجی، علی. (۱۹۹۸م). مکاتیب الرسول. بی جا: دار الحدیث.

۶۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۳۵-۷۰

- میلانی، علی حسینی. (۱۴۲۱ق). عدم تحریف القرآن. قم: مرکز الأبحاث العقائدية. نجارزادگان، فتح الله. (۱۳۸۸). درآمدی بر تاریخ نگارش حدیث در سده نخست. ناشر: دانشکده اصول دین.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). الرجال. ج ۵. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- نسائی، احمد بن علی. (۱۴۰۶ق). السنن. ریاض: دارالاسلام للنشر و التوزيع.
- هیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۸ق). مجمع الزوائد. بیروت: دارالکتب العلمیة.

References

- Abdul Maleki, K. (2009). The examination and transmission of hadith writing during the time of the Messenger of God (p) from the perspective of the Imamis. *Religious Anthropology (Religion and Politics)*, Nos. 19 and 20, 139–154. [In Persian]
- Abu Dawood, S. (1989). *Al-Sunan*. Edited by Said Muhammad al-Lahham. Bi-ja: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution. [In Arabic]
- Abu Khuthaymah, Z. (1983). *Kitab al-Ilm*. Edited by Muhammad Nasir al-Din al-Albani. Beirut: Al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
- Abu Riya, M. (n.d.). *Adwā' ala al-Sunnah al-Muhammadiyah*. Qom: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Abu Shahbah, M. (1985). *Defā' an al-Sunnah wa Radd Shubuhāt al-Mustashriqīn wa al-Kuttāb al-Mu'āshirīn*. 2nd ed. Cairo: Majma' al-Buhuth al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Abu Ya'la, A. (n.d.). *Al-Musnad*. Beirut: Dar al-Mamoun for Heritage. [In Arabic]
- Abu Yusuf, Y. (n.d.). *Al-Kharaj*. Edited by Taha Abdul Ra'uf Saad / Saad Hasan Muhammad. Bi-ja: Al-Maktabah al-Azhariyyah for Heritage. [In Arabic]
- Abu Zahw, M (n.d.). *Al-Hadith wa al-Muhaddithun*. Bi-ja: Dar al-Kutub al-Arabi. [In Arabic]
- Ajjaj, M. (1980). *Al-Sunnah Qabl al-Tadwīn*. 3rd ed. Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution. [In Arabic]
- Ajjaj, M. (2006). *Usul al-Hadith, Ulumuha wa Mustalahuhu*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

- Allameh Hilli, H. (1996). *khulasat al aqwal*. Edited by Jawad Qayumi. N/A: Institute for Publishing Fiqh. [In Arabic]
- Amin, A. (1964). *Dhuhi al-Islam*. 7th ed. Cairo: Maktabah al-Nahda al-Masriyyah. [In Arabic]
- Amin, M. (1980). *A'yan al-Shi'a*. 5th ed. Beirut: Publications of the Islamic Culture Council. [In Arabic]
- Askari, M. (1995). *Ma'alim al-Madrastain*. Qom: Islamic Scientific Center. [In Arabic]
- A'zami, M. (1980). *Dirāsāt fī al-Ḥadīth al-Nabawī wa Tārīkh Tadwīnuh*. Beirut/Damascus: Al-Maktabah al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Barqi, A. (1992). *Al-Mahasim*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Bukhari, M. (1980). *Al-Sahih*. Bi-ja: Dar al-Fikr for Printing and Publishing. [In Arabic]
- Bostani, Q. (2019). Examination and Critique of Reports on the Initiation of Hadith Writing by the Command of Umar ibn Abd al-Aziz. *Journal of Hadith Research*, 11(21), 161-192. [In Persian]
- Darayi, M., Malaki, Y., & Taban, J. (2019). The Philosophy of the Prohibition of Writing Prophetic Hadith in the Early Quran. *Religious and Theological Researches*, No. 33, 257-284. [In Persian]
- Darimi, A. (1930). *Al-Sunan*. Under the supervision of Muhammad Ahmad Dhaman. Damascus: Matba'at al-I'tidal. [In Arabic]
- Dhahabi, M (1962). *Mizan al-I'tidal*. Edited by Ali Muhammad Bujawi. Beirut: Dar al-Ma'rifah for Printing and Publishing. [In Arabic]
- Dhahabi, M. (1992). *Sir A'lam al-Nubala*. Edited by Shu'aib Arna'ut. 9th ed. Beirut: Maktabat al-Risalah. [In Arabic]
- Dhahabi, M. (n.d.). *Tadhkirat al-Huffaz*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Diyari Bidgoli, M. (1999). Critique and Examination of the Reasons and Motivations for the Prohibition of Hadith Writing. *Philosophical-Theological Researches*, No. 1, 37-53. [In Persian]

- Fahimi Tabar, H. (2016). Prophetic Hadiths and Their Functions in Nahj al-Balagha. *Hadith Research*, 7(15), 177-202. [In Persian]
- Ghazali, M.(n.d). *Ihyā' Ulum al-Din*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Haythami, A. (1987). *Majmā' al-Zawā'id*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Abdul Barr, Y. (1993). *Jami' Bayan al- 'Ilm wa Fadlah*. Edited by Abu al-Ashbal al-Zuhiri. Saudi Arabia: Dar Ibn al-Jawzi. [In Arabic]
- Ibn Abi al-Hadid, A. (1984). *Sharh Nahj al-Balaghah*. Edited by Muhammad Abul-Fadl Ibrahim. Qom: Publications of Ayatollah al-Uzma al-Marashi al-Najafi. [In Arabic]
- Ibn Abi Shaybah, A. (1988). *Al-Muṣannaf fi al-Aḥādīth wa al-Athār*. Edited by Kamal Yusuf al-Hout. Lebanon: Dar al-Taj / Riyadh: Maktabah al-Rushd. [In Arabic]
- Ibn Adi, A. (1997). *Al-Kamil fi Dū'afa al-Rijal*. Edited by Adel Ahmed Abdul Mawgood / Ali Muhammad Muawwad / Abdul Fattah Abu Sana. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn al-Jawzi,A. (1966). *Al-Mawdu'at*. Edited by Abdul Rahmān Muhammad Uthman. Medina: Al-Maktabah al-Salafiyyah. [In Arabic]
- Ibn Asakir, A. (1994). *Tārīkh Madīnat Dimashq*. Edited by Ali Shiri. Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution. [In Arabic]
- Ibn Hajar al-Asqalani, A. (n.d.). *Fath al-Bari*. Beirut: Dar al-Ma'rifah for Printing and Publishing. [In Arabic]
- Ibn Hamzah, I. (n.d.). *Al-Bayan wa al-Tarif fi AsBāb Wurud al-Hadith*. Edited by Saif al-Din Katib. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Hanbal, A. (n.d.). *Al-Musnad*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
- Ibn Sa'd, M. (n.d.). *Al-Tabaqat al-Kubra*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
- Ittar, N. (1981). *Manhaj al-Naqd fi Uloom al-Hadith*. 3rd ed. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]

- Jafari, R. & Rostami, M. (2016). Examination and Elucidation of the Types of Reflection of Prophetic Hadith in Nahj al-Balaghah. *Research Journal of Nahj al-Balagha*, 4(14), 73-92. [In Persian]
- Jalali, S. (1997). *Tadwin al-Sunnah al-Sharifah*. 2nd ed. Qom: Offi of Islamic Propagation. [In Arabic]
- Katani, M. (1985). *Al-Risalah Al-Mustatrafah*. Edited by Muhammad al-Mu'tasir Muhammad Zamzami. Beirut: Dar al-Bashair al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Khatib Baghdadi, A. (1996). *Tarikh Baghdad*. Edited by Mustafa Abdul Qadir Ata. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Khatib Baghdadi, A. (1974). *Taqid al-Ilm*. Bi-ja: Dar Ihya al-Sunnah al-Nabiyyah. [In Arabic]
- Khatib Baghdadi, A. (1985). *Al-Kifayah*. Edited by Ahmad Omar Hashim. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Khatib Baghdadi, A.(1996). *Al-Mutafaq wa al-Muftariq*. Edited by Muhammad Sadiq Aydin al-Hamidi. Damascus: Dar al-Qadri for Printing, Publishing, and Distribution. . [In Arabic]
- Khazar Qomi, A. (1981). *Kifayat al-Athar*. Edited by Abdul Latif Hosseini. Qom: Bidar Publications. [In Arabic]
- Khoei, A. (1992). *Mujjam Rijal al-Hadith*. 5th ed. Bi-ja: N/A. [In Arabic]
- Kolayni, M. (1984). *Al-Kāff*. Edited by Ali Akbar Ghafari. 5th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Ma'arif, M. (2005). A Study of the History of Hadith Compilation Among the Shi'ah. *Uloom Hadith*, 10(37-38), 74-86. [In Persian]
- Ma'arif, M. (2008). *General History of Hadith*. 9th ed. Tehran: Kavir Publications. [In Persian]
- Ma'arif, M, & Shafiei, S. (2015). *An Introduction to Hadith Studies in Contemporary Times*. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Majlisi, M. (2006). *Bihar al-Anwar*. Tehran: N/A. [In Arabic]
- Mamouri, A. (2006). An Introduction to the History of Hadith Compilation in the First Century and a Half of Islamic History Focusing on the Critique of the Theory of

- Prohibition of Hadith Writing. *Nameh-ye Tarikh-Pazuhanan*, 2nd year, 125-135. [In Persian]
- Mamqani, A. (1990). *Miqbas al-Hidayah*. Edited by Mohammad Raza Mamqani. Qom: Al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Ma'ruf Hosseini, H. (2019). *Dirāsāt fī al-Ḥadīth wa al-Muhaddithīn*. 2nd ed. Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbuat. [In Arabic]
- Mianji, A. (1998). *Makatib al-Rasul*. N/A: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Milani, A. (2000). *'Adam Tahṛīf al-Qur'ān*. Qom: Center for Ideological Research. [In Arabic]
- Mousavi Birjandi, S. (2002). The Prohibition of Writing and Dissemination of Hadith and the Prophetic Tradition. *Mā rifat*, No. 52, 76-83. [In Persian]
- Muhibb al-Din Tabari, A. (n.d.). *Al-Riyad al-Nadhra fī Manaḡib al-'Ashara*. 2nd ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Muqtqi Hindi, A. (1988). *Kanz al-Ummal*. Edited by Bakri Hayani and Safwat al-Saqa. Beirut: Maktabat al-Risalah. [In Arabic]
- Muslim. (n.d.). *Al-Sahih*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Najarzadegan, F. (2009). *An Introduction to the History of Hadith Writing in the First Century*. Publisher: Faculty of Religious Principles. [In Persian]
- Najashi, A. (1995). *Al-Rijal*. 5th ed. Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Society of Teachers. [In Arabic]
- Nasa'i, A. (1985). *Al-Sunan*. Riyadh: Dar al-Islam for Publishing and Distribution. [In Arabic]
- Osmani, M. (2016). *Writing Hadith in the Time of the Prophet (and the Companions)*. Translated by Mohammad Adham Akhtari-Maku. Imam Muhammad Ghazali Publications. [In Persian]
- Pakatchi, A. (2005). *Tarikh Hadith*. Course notes. Imam Sadiq University, Term 1. [In Persian]
- Qadi Iyad, I. (1959). *Al-Ilmā ila Mā rifat Usul al-Riwayah wa Taqīd al-Samā'*. Edited by Ahmad Saqr. Cairo: Dar al-Turath / Tunis: Al-Maktabah al-'Atiqah. [In Arabic]

- Qurtubi, M. (n.d.). *Al-Jami li Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ramahrmzi, H. (1984). *Al-Muhaddith al-Fasil bayn al-Rawi wa al-Wa'i*. Edited by Muhammad Ajaj al-Khatib. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Rishahri, M. (1995). *Mizan al-Hikmah*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Sabai, M (1982). *Al-Sunnah wa Maknatuha fi al-Tashri al-Islami*. Damascus: Al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
- Sadr, S. (n.d.). *Ta'sīs al-Shī'ah li 'Ulūm al-Islām*. N/A: Scientific Publications. [In Arabic]
- Safar, M. (2006). *Basā'ir al-Darajat*. Tehran: N/A. [In Arabic]
- Sanaani, A. (2016). *Al-Muṣannaf*. Edited by Research Center for Studies and Information Technology / Dar al-Tas'īl. 2nd ed. N/A: Dar al-Tas'īl. . [In Arabic]
- Sayyid Najm, A. (2019). Tadwin al-Sunnah wa Manzilatuha. *Islamic University*. 11(3), 27-50. [In Arabic]
- Sezgin, F. (1997). *Tarikh al-Turath al-Arabi*. Translated into Arabic by Mahmoud Fahmi Hijazi and Abu al-Fadl Fahmi. Cairo: Al-Hay'ah al-Masriyah al-Ammah lil-Kitab. [In Arabic]
- Shahnechi, K. (2009). *Ilm al-Hadith*. Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
- Shahrastani, S. (1997). *Man 'Tadwīn al-Hadīth*. N/A: N/A. . [In Arabic]
- Shanquti, M. (2015). *Lawami al-Durar*. Edited by Dar al-Ridwan / Al-Yidali ibn al-Hajj Ahmad. Nouakchott (Mauritania): Dar al-Ridwan. [In Arabic]
- Sobhi Saleh.(1984). *Uloom al-Hadith wa Mustalahuh*. 15th ed. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
- Suyuti, A. (1996). *Al-Lū'ali al-Masnu'ah fi al-Ahadith al-Mawdu'ah*. Edited by Salah ibn Muhammad ibn Owaidah. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Suyuti, A. (2004). *Tarikh al-Khulafa*. Edited by Hamdi al-Damardash. Bi-ja: Maktabat Nizar Mustafa al-Baz. [In Arabic]
- Suyuti, A. (2005). *Jami al-Jawami (Al-Jami al-Kabir)*. Edited by Mukhtar Ibrahim al-Hajj, Abdul Hamid Muhammad Nada, and Hasan Isa Abdul Zaher. 2nd ed. Cairo: Al-Azhar. [In Arabic]

- Suyuti, A. (n.d.). *Tadrib al-Rawi*. Edited by Abdul Wahab Abdul Latif. Riyadh: Maktabat al-Riyadh al-Hadithah. [In Arabic]
- Tabarani, S. (1985). *Al-Mujam al-Kabir*. Edited by Hamdi Abdul Majid Salafi. 2nd ed. N/A: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Tabari, M. (1983). *Tarikh al-Ummam wa al-Muluk*. Edited by a group of scholars. 4th ed. Beirut: Maktabat al-A'lamiyyah. [In Arabic]
- Tabarsi, A. (2017). *Al-Ihtijaj*. Edited by Muhammad Baqir Khurasani. Najaf Ashraf: Dar al-Nu'man for Printing and Publishing. [In Arabic]
- Tohidi, A. (2006). Review of the Hadith collection during the period of the Companions. *Historical Studies of the Quran and Hadith*, No. 38, 87-108. [In Persian]
- Tirmidhi, M. (1983). *Al-Sunan*. Edited by Abdul Wahab Abdul Latif. Beirut: Dar al-Fikr for Printing and Publishing. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1984). *Ikhtiyar Mā rifah al-Rijal*. Edited by Mir Damad Isfahani and Sayyid Mahdi Rajai. Qom: Al-Bayt Institute for Heritage Revival. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1996). *Al-Fahrist*. Edited by Jawad Qayumi. N/A: Institute for Publishing Fiqh. [In Arabic]

Reviewing and Criticizing the Repoets Indicating the Prohibition of the Writing of Hadith by the Caliphs

Ghasem Bostani

Professor of Department of Quran and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding author); gboostanee@yahoo.com

Nasre Baji

Master's student of Quran and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran; baji.nasra@yahoo.com

Received: 31/12/2022

Accepted: 01/05/2023

Introduction

One of the common topics in the science of Hadith is the prohibitions regarding the writing of Hadith by the early caliphs. This issue has garnered significant support among both sects, particularly among Shiites, and is based on reports related to this matter. As a result, this topic has become, for many, an absolute truth and a widely accepted claim, influencing the documentation of Islamic

history and the history of Hadith science in Islam. Some have also attributed certain problems related to Hadith, such as fabrication, weakness, and transmission issues, to this prohibition. However, what reports indicate this issue? What degree of credibility do they have? And what meanings do they convey—do they indicate an absolute prohibition or a relative one?

Materials and Methods

Considering that the theories regarding the prohibition of writing Hadith have been raised by Muslims in general and specifically by the early caliphs (the Rightly Guided Caliphs), and that these theories have been discussed by various Muslims since ancient times as well as by Orientalists, they are based on historical reports that include both chain and text. Therefore, this article aims to descriptively and analytically examine these reports, relying on library resources. Initially, it will gather the reports that pertain to the prohibition of writing Hadith by these caliphs. Subsequently, it will critically analyze them in terms of their chains of transmission and texts, as is customary in the science of Hadith, and will also date these reports. The goal is to determine the level of credibility of these reports and to ascertain whether they indicate a prohibition, and if so, how they convey this prohibition. Ultimately, it seeks to clarify whether the Rightly Guided Caliphs, collectively or individually, issued an absolute prohibition against writing Hadith, and if such a prohibition existed, whether it is possible to adhere to and follow it.

Results and Findings

It is widely accepted among both Shiites and Sunnis that the early caliphs, particularly the first two caliphs, prohibited and forbade the writing of Hadith. This prohibition continued until the time of Umar ibn Abdul Aziz (the seventh Umayyad caliph, d. 101 AH), when he lifted the ban. However, research, particularly the article titled "Examination and Critique of Reports on the Beginning of Hadith Writing by Order of Umar ibn Abdul Aziz," has demonstrated that such an order did not exist and that writing Hadith was already somewhat common before his time. Various reasons have been cited to justify the prohibition of writing Hadith by the caliphs, including: 1. Preventing people from being distracted by anything other than the Quran; 2. Fear of errors or alterations (distortion) in Hadith; 3. The caliphs' lack of comprehensive knowledge of religious rulings and their attempts to solidify their legal authority alongside religious governance; 4. Preventing the dissemination of the virtues of the Ahl al-Bayt (as) and distancing them from leadership in the community. The first caliph from whom a report regarding the prohibition of writing is attributed is Abu Bakr. According to one report, he destroyed 500 Hadiths he had written out of fear that they might be incorrect. However, this report is considered weak based on chain analysis, especially since it is not found in earlier sources.

Furthermore, it contradicts reports from Abu Bakr that emphasize the importance of writing Hadith. Logically, to avoid mistakes, there was no need to destroy Hadith; he could have shared them with other companions for verification. Regarding Umar, numerous reports have been transmitted about his prohibition of writing Hadith, and even his practical actions to eliminate them during his time. In some of these reports, it is stated that the reason was to prevent people from focusing on Hadith at the expense of the Quran, suggesting that books could mislead them. However, chain analysis shows that these reports are weak, and they also face textual critiques. It is not the case that attention to Hadith distracts Muslims from the Quran; rather, they are complementary. Additionally, writing books does not lead Muslims astray from their faith, as Muslims have continuously engaged in writing throughout history. These reports indicate that writing Hadith was prevalent during Umar's time, and he was the only one opposed to it. Conversely, there are multiple reports indicating that Umar was indeed attentive to writing Hadith and even issued commands regarding it. As for Uthman, there are no reports indicating his prohibition against writing Hadith. However, a report attributed to Imam Ali (as) appears to suggest his prohibition against writing Hadith, but this report is weak in terms of chain and faces textual objections. Furthermore, such a report contradicts the numerous reports indicating his commands to write Hadith, as well as his practical conduct and that of his family and companions in writing Hadith.

Conclusion

The reports regarding the caliphs' prohibition of writing hadith contain serious objections in terms of both chain and text. On one hand, they contradict reports indicating their commands to write hadith. Even if these prohibitive reports were to be accepted as accurate, they would at most reflect the personal views of the caliphs and might pertain to specific hadiths. It could be argued that these reports are fabricated to create a sense of virtue for those caliphs, which has, in practice, resulted in the opposite effect. Logically, legally, and conventionally, there is no justification for prohibiting or coercively preventing the writing of hadith, and such reports do not provide any virtue for them.

Keywords: Hadith, Writing, Prohibition, Caliphs.